

چند خواب بود فرمود که باکی نیست در فلان ماه فلان روز یا تا چند  
 آمد تو در اول شب منتظر من می باشم ایم ماه و روزی می گذرد  
 تا آن روز که موعد بود رسید انتظار می کردم تا نزدیک  
 غروب هیچکس اندیدم شیطان و سوسه در خاطر من اینجست  
 به رسیدم که شکی در دل من راه یابد اضطرابی عظیم در من افتاد  
 ناگاه دیدم که از جانب عراق سیاهی پیدا آمد و کامل را از من  
 عنه در پیش آن سیاهی بر خلیفه سوار اواز داد که ای فلان  
 کفتم لسیک با این رسول الله فرمود که نزدیک بود که شکی در دل  
 افتد کفتم چنین بود پس کفتم الحمد لله که ازین ظلم اسلامی خلاص  
 شدی فرمود که بکسار دیگر مرا خواهند برد که خلاص نیامد **و از آن**  
**وقت** که دیگری کفتم هست که در مدینه مجاور بودم و خانه بزرگ  
 گرفته بودم و ملازمت مجلس کلام رضی الله عنه میکردم و روزی  
 باران می انداختم ملازمت وی بستم چون بروی در آمدم و  
 سلام کردم جواب داد و فرمود که ای فلان بخانه خود بار کردی که  
 خانه تو بر بالای من است فرمود آمد است باز گفتم دیدم که خانه

فرود آمدن است یعنی را یکی که گفتن ماسعی مرا از زیر خاک بیرون  
 کردند هیچ خبر نشد مگر سطلی چون با باد پیش می آمد فرمود که  
 مسیح چنین گفت کفتم تی مگر سطلی که مان و ضوئی ساختن زمانی بر سر  
 پیش افتد پس سر بر آورد و فرمود که کمان می برم که تو را بجای  
 فراموش کرده بود و از کینترک صاحب سرای سوال کن کجای  
 که سطل را تو برداشته یمن باز ده که بتو باز خواهد داد چون باز گفتم  
 پیش کینترک صاحب سرای آمدم و کفتم که سطل در خلاصی فراموشی  
 کرده بودم و تو در آنجا برداشته یمن باز ده که میخواهم وضو سازم  
 فی الحال بر رفت و بیامورد **و از آن وقت** که دیگری کفتم هست که  
 در آن وقت که ویرا بصره می بردند نزدیک آمد این باوی درستی  
 نشستم و در عقب ما کشتی بود که در وی از نی بود که با سنور خود  
 ز قاف کرده بود در آنجا سنور و غوغای بود فرمود که این چه سنور است  
 کفتم که عروس می برنند چون ساعتی بر آمد بشنیدم که فریادی بر آمد  
 رسید که این فریاد چیست گفتند آن عروس خسته است ما شستی  
 آب بردارد دست دانه زین از دست او در افتاد است فریاد

فرود آمدن است